

انقلاب اسلامی و ادبیات مقاومت در پرتو رهبری امام (ره) (۳)

یدالله محمدی

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

تقابل و رویارویی دو چهره نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قدرت با خاستگاه‌های مختلف بحث کلی مقاله سه قسمتی «انقلاب اسلامی و ادبیات مقاومت در پرتو رهبری امام (ره)» است. در دو بخش پیشین مقاله، ضمن اشاره به چگونگی شکل‌گیری و تکوین چهره نرم‌افزاری قدرت توسط امام خمینی (ره) به برخی اقدامات آگاهی‌بخش و حرکت‌زای ایشان اشاره داشتیم.

با مخدوش شدن مشروعیت رژیم پهلوی از طریق تبیین عملکردهای مستبدانه و وابسته آن از یک سو و زیرسؤال رفتن مبانی نظری سلطنت از سوی دیگر توسط امام (ره)، یکی از مهمترین پایه‌های قدرت رژیم شاه فرو ریخت. دعوت امام از ارتشیان ایران به دست کشیدن از مقاومت و پیوستن به ملت و انقلاب از طریق استراتژی لبخند زمینه‌ساز آن گردید که مستحکمترین ابزار قدرت سلطنت فرو ریزد. همگام با این اقدام امام با دعوت از کارمندان و کارکنان شرکت نفت به اعتصاب، ظرفیت تولیدی نفت از ۶ میلیون بشکه در روز به ۵۰۰/۰۰۰ بشکه کاهش یافت. این واقعه به مثابه فروپاشی ستون اقتصاد رانته رژیم شاه، خود ضربه مهلکی بود در کنار دیگر ضربات بر پیکر رژیم و نهاد سلطنت. مجموعه این اقدامات در کنار هم، بستر و شرایطی فراهم ساخت تا سران کشورهای صنعتی غرب در گوادلب به این نتیجه برسند که دیگر امیدی به بقا سلطنت پهلوی در ایران نیست. این امر خود به مثابه از دست رفتن یکی دیگر از ابزارهای قدرت رژیم پهلوی (حمایت خارجی) بود. نهایت آنکه مجموعه این اقدامات هماهنگ و زیرکانه امام (ره) رژیم پهلوی را در بن‌بست قرار داد و برای همیشه به نهاد سلطنت و سلطانیسم ایران در تاریخ سیاسی ایران پایان داده شد.

باور مردم و اعتقاد به نقش تاریخ ساز و تحول آفرین آنها

اصولاً همه نظامهای سیاسی در بهره گیری از نقش مشروعیت ساز و مقبولیت بخش ملتها می کوشند؛ چراکه ملتها با برخورداری از بار ارزشی بالا می توانند مشروعیت بخش حاکمیت نخبگان باشند که خود لازمه تداوم و ابقای این حاکمیت است. بر همین مبناست که حتی نظامهای دیکتاتوری و اقتدارگرا در مردمی نشان دادن چهره و پایگاه خود سعی می کنند. از دست رفتن مقبولیت و پایگاه مردمی، زمینه ساز دو آلیسم و ثنویت قدرت در جامعه می شود و قدرت سیاسی را به رویارویی با قدرت اجتماعی - که خاستگاهش مردم است - می کشاند و نظام سیاسی حاکم را تا مرحله سقوط می کشاند.

در ارتباط با نقش و جایگاه مردم در نظامهای سیاسی باید گفت، مردم در تعیین نظامهای سیاسی نقش حساس و والایی دارند تا جایی که اساس بقا و دوام نظامهای سیاسی را در پرتو وجود دو عنصر «اجماع» Consensus و «اجبار» Coersion ارزیابی می کنند. عنصر اول (اجماع) تأکید بر موافقت و رضایت ملت و همراهی و همدلی آن با سیاستگذارهای حاکم بر هر کشور دارد که حاکی از مشارکت سیاسی مردم و توجه به افکار عمومی در فرایند تصمیم گیریها و سیاستگذاریهاست. عنصر اجبار نیز بر استفاده قهرآمیز و خشونت گرایانه در سرکوبی مخالفتها و دوام و بقای نظامهای سیاسی تأکید دارد. بدیهی است به هر نسبتی که عنصر اجبار در هر جامعه به کار گرفته شود به همان نسبت از نقش و جایگاه عنصر اجماع کاسته می شود. مطابق این تقسیم بندی و میزان بهره گیری از هر یک از این دو عنصر است که شکل و نوع نظامهای سیاسی مشخص می شود؛ به تعبیر دیگر، نظامهای سیاسی دمکراتیک و باز با اولویت قائل شدن به عنصر اجماع و توجه به افکار عمومی به میزان اندکی از عنصر اجبار و زوردر دوام و بقای خود بهره می گیرند و بالعکس نظامهای سیاسی بسته و استبدادی با تأکید بر عنصر اجبار و سرکوب هر نوع نظر مخالف، محلی از اعراب برای آرای مخالف باقی نمی گذارند و جایگاهی برای اجماع و افکار عمومی جامعه قائل نمی شوند.

امام خمینی (ره) پیوسته در تاریخ مبارزات سیاسی خود در کنار تأکید بر عنصر «حق»

و «حق محوری» به مردم و نقش تاریخ‌ساز و تحول‌آفرین آنها توجهی خاص داشته است. مردم‌باوری و مردم‌داری امام به دوران مبارزات امام با رژیم ستمشاهی پهلوی منحصر نبوده، بلکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز کانون توجه ایشان مردم بوده است. مردم‌داری و مردم‌محوری امام به گونه‌ای بوده است که اگر حتی یک بررسی آماری صورت گیرد و با گرفتن فراوانیهای سخنان امام در ارتباط با «مردم» و «ملت» به صورت کمی و کیفی به تحلیل محتوای آنها پردازیم، ما را به این نتیجه می‌رساند که امام رمز بقا و دوام نظام را در همراهی، همدلی و همگامی ملت با مسئولان و اتحاد و حضورشان در صحنه کشور می‌دانست.

نهضت انقلابی امام با اتکا به خدا و تکیه بر ملت توانست ثبات نظام اجتماعی گذشته را بر هم بریزد و نظم سیاسی جدیدی مستقر سازد. در این راستا امام سعی کردند با زبان مردم سخن بگویند و به دفاع از حقوق از دست رفته مردم برخیزند و افکار و آرای مردم را با خود همراه سازند. بدیهی است نوع عملکرد امام از اعتقاد قلبی ایشان به مردم و مظلومان و محرومان برخاسته است. ساده‌گویی، ساده‌زیستی و ساده‌پوشی امام از او چهره‌ای مردمی ساخت و اعتقاد مردم را نسبت به رهبری ایشان تعمیق بخشید.

اعتقاد امام به مردم، توجه ایشان به مردم و شخصیت دادن به مردم همواره در طول حیات سیاسی امام جایگاه ویژه‌ای داشته و این خود یکی از نقاط قوت رهبری ایشان در طول دوران انقلاب، قبل و بعد از آن بوده است. امام پیوسته مسئولان رژیم گذشته را به دلیل پایمال کردن حقوق و آزادیهای مردم مورد مؤاخذه قرار می‌داد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز مسئولان حکومت اسلامی را نسبت به حقوق و آزادیهای مردم مورد خطاب قرار می‌داد. امام بارها مسئولان را مورد خطاب و عتاب قرار می‌داد که مبدا در رسیدگی به مردم و احترام و تکریم آنها کوتاهی کنند. ایشان در مواردی مردم را «ولی نعمت» معرفی می‌کرد و یا در مقابل اظهار صحبت مردم عنوان می‌داشت که اگر به من خدمت‌گزار بگویید بهتر است تا رهبر بگویید، یا اگر این ملت نبودند شما مسئولان الان در کنج زندانها و سیاهچالها پوسیده بودید و تعابیر متعدد دیگری که حاکی از

تکریم و بزرگداشت مقام ملت و مردم است. در اینجا فقط به چند جمله از بیان گهربار ایشان در تعظیم و تکریم مقام ملت بسنده می‌کنیم: خطاب به مسئولان: «اینها آقای ما هستند، اینها به ما منت دارند، با اینها باکمال تواضع رفتار کنید.»^(۱) یا در جایی دیگر در ارتباط با ملت می‌فرمایند: «من دست اینها را می‌بوسم.»^(۲)

در ارتباط با نقش تعیین‌کننده اراده عمومی مردم، سخنان بسیار زیبا و دلنشینی را مطرح کرده‌اند که دیگر برای مقوله دموکراسی به سبک و سیاق غربی چندان جاذبه‌ای باقی نمی‌ماند. امام در بخشهایی چنین فرموده‌اند: «در اینجا آرای ملت حکومت می‌کند، اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگانها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست.»^(۳) یا اینکه: «حکومت اسلامی حکومتی است که صددرصد متکی به آرای ملت باشد، به شیوه‌ای که هر ایرانی احساس کند با رأی خود سرنوشت خود و کشور خود را می‌سازد.»^(۴)

در توصیه‌های دیگر به مسئولان نظام فرمودند: «امروز روزی است که باید شما اسلام را حفظ کنید، حفظ اسلام به این است که اعمالتان را تعدیل کنید، با مردم رفتار خوب کنید، برادر باشید با مردم... اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند این حکومت سقوط ندارد، اگر یک ملت پشتیبان یک رژیمی باشند، آن رژیم از بین نخواهند رفت.»^(۵) «کاری بکنید که دل مردم را به دست بیاورید، پایگاه پیدا کنید در بین مردم، وقتی پایگاه پیدا کردید خدا از شما راضی است، قدرت در دست شما باقی می‌ماند و مردم هم پشتیبان شما هستند.»^(۶)

چنانکه مشاهده شد امام با اعتقاد قلبی، خدمت به مردم را به مسئولان توصیه کردند و چنانکه در قسمتهایی از بیان اخیرشان مشاهده شد، رضایت خداوند تبارک و تعالی را در گرو رضایت مردم دانستند و رمز بقا و دوام حکومتها را در رفتار خوب با مردم و تحصیل پشتیبانی مردم تلقی و گوشزد کردند. ایشان در وصیتنامه سیاسی - الهی‌شان که برای همه زمانها و مکانها و اعصار است و به عنوان عنصر اساسی و تغییرناپذیر تلقی می‌شود، باز چنین فرموده‌اند که: «و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه

می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگرایی به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیاء نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاری آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید.»^(۷)

تکریم و تعظیم مقام ملت که به گوشه‌ای از آن از نظر امام (ره) اشاره کردیم (مانند ولی نعمت ما، نور چشمان ما، رضایت خدا همراه رضایت آنان و...) حاکی از اعتقاد قلبی امام و مردم‌داری ایشان است که در بسیاری از سخنان ایشان و یا در وصیتنامه سیاسی - الهی ایشان و قانون اساسی که مورد تأیید ایشان بوده است به چشم می‌خورد. این اعتقاد قلبی برخاسته از نگرش و دیدگاه اسلامی ایشان است که در سیره و سنت معصومین (ع) ریشه دارد؛ چنانکه حضرت امیر (ع) در نامه‌ای خطاب به محمد بن ابی‌بکر والی مصر چنین فرمودند: «در برابر توده‌های مردم فروتن باش و با نرمی و ملایمت با آنان معاشرت کن و چهره خویش را به آنان گشاده دار و با مساوات به آنان نظر کن تا بزرگان و گردنکشان از تو توقع بی‌عدالتی نداشته باشند و ضعیفان از عدالت و دادگری تو مأیوس نگردند.»^(۸)

چنین نقش و موقعیت والایی که ملت در نزد امام داشته یقیناً تأمین‌کننده عنصر «اجماع» (Consensus) در بالاترین حد خود در جامعه اسلامی، و ایجادکننده نظام سیاسی باز است که نه تنها مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم را ضروری می‌داند بلکه بالاتر از آن، آن را به عنوان یک تکلیف مطرح می‌سازد.

نتیجه طبیعی و قهری چنین نگرشی نسبت به ملت از سوی امام از یک سو ایجادکننده همبستگی و اتحاد و وحدت عظیم است که امام در پرتو آن توانستند رژیم قدرتمند و چهره سخت‌افزاری قدرت پهلوی را درهم شکنند انقلاب را به پیروزی برسانند. در پرتو این قدرت و وحدت ایجادشده، امام، صورتهای مختلف چهره سخت‌افزاری قدرت را نیز توانستند یکی بعد از دیگری درهم شکنند و تداوم و بالندگی انقلاب را تضمین کنند. شکست ارتش بعثی عراق، که به حمایت‌های مادی و معنوی قدرتهای استکباری شرق و

غرب و کشورهای عرب منطقه مجهز بود، نیز در پرتو قدرت برخاسته از اتحاد و وحدت ملت و با انگیزه‌ای الهی و رهنمودهای امام (ره) صورت پذیرفت. امام در بهره‌گیری از قدرت ملت، سعی در افزایش آگاهی آنان داشته و در بخشهایی از سخنان خود با اشاره به این مسأله چنین فرموده‌اند که: «اگر ما بتوانیم... مردم را بیدار و آگاه سازیم... حتماً او [رژیم پهلوی] را با شکست مواجه خواهیم ساخت. بزرگترین کاری که از ما ساخته است، بیدار کردن و متوجه کردن مردم است، آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال‌ناپذیر است و توپ و تانک هم حریف آنان نمی‌شود.»^(۹)

استراتژی امام در دستیابی به قدرت و به‌کارگیری آن در جهت اهداف الهی و متعالی اسلام، تکیه بر ملت و ایجاد حرکت و تحرک از پایین بوده است. برخلاف استراتژی قدرتهای شیطانی و استکباری که با تکیه بر دولتهای بی‌بنیان، مترصد تعقیب اهداف استعماریشان بوده‌اند. بعضی نویسندگان، استراتژی امام را استراتژی «لبخند به مردم» و «اخم به قدرتهای استکباری و سلطه‌گر» تعبیر کرده‌اند. این استراتژی نقطه مقابل استراتژی رژیم پهلوی بود که «لبخند به قدرتهای بیگانه» و «اخم به ملت» بود. در پرتو چنین رویکرد نوینی بود که امام توانستند بر نگرش و رویکرد تاریخی «روح نفرد و فردگرایی حاکم بر ایران»، که برخی نویسندگان داخلی و سیاستمداران خارجی مطرح کرده‌اند، غالب آیند و از این روحیه فردگرایی «اراده جمعی» بی‌نظیری در تاریخ سیاسی دنیا ایجاد کند که برخی از جامعه‌شناسان معروف غرب را به حیرت و شگفتی وادار سازد. برای روش‌تر شدن مطلب، ابتدا اشاره‌ای به این روحیه نفرد و فردگرایی به نقل از کنسول بریتانیا در اصفهان اشاره می‌کنیم: «دو ایرانی هرگز نمی‌توانند همکاری کنند حتی اگر این همکاری برای گرفتن پول از شخص سومی باشد.»^(۱۰) در جایی دیگر به نقل از رضازاده شفق تحت عنوان خاطرات مجلس و دمکراسی چیست، نیز آمده است که: «واقعاً صحیح گفته‌اند که ایران کشور متفردین است. در این کشور هر فرد برای خودش سلطانی است و... علت ظهور صدها حزب نارس و کوچک و به وجود نیامدن یکی دو حزب

حسابی ملی همین روح تفرد و تشخیص بی‌لزام است»^(۱۱)

هر چند ممکن است در این نوع نگرش نسبت به ملت ایران غلو صورت گرفته باشد، بیان چنین مسائلی از سوی برخی افراد صاحب‌نظر داخلی و یا خارجی خود می‌تواند تا اندازه‌ای حاکی از وجود این روحیه در جامعه ایران باشد. نکته مهم و قابل توجه این است که چگونه امام توانستند از این منفردین پراکنده، وحدت و اتحادی شکست‌ناپذیر بسازد که باعث حیرت و شگفتی جامعه‌شناس معروفی چون میشل فوکو شود. فوکو از حضور گسترده و بی‌نظیر توده مردم در انقلاب، علیه رژیم پهلوی با شگفتی یاد می‌کند و یادآور می‌شود که تنها در انقلاب ایران او شاهد مظهر اراده جمعی بوده است. او در مقاله «روح جهان بی‌روح» خود که اشاره به انقلاب اسلامی است اراده جمعی برخاسته از انقلاب ایران را این‌گونه توضیح می‌دهد: «اراده جمعی تاکنون به چشم دیده نشده است و من شخصاً فکر می‌کنم که اراده جمعی مانند خدا یا روح هرگز به چشم دیده نمی‌شود، نمی‌دانم با من هم عقیده‌اید یا خیر، ما در تهران و در تمام ایران اراده جمعی ملتی را دیدیم. این درخور تجلیل است، چیزی نیست که هر روز دیده شود. بعلاوه (در اینجا می‌توان از معنای سیاسی خمینی سخن گفت) به این اراده جمعی، یک موضوع، یک هدف که باید دانست فقط یکی و آن هم عزیمت شاه است داده شده است. این اراده جمعی که در تئوریه‌های ما همیشه کلی است در ایران در یک عینیت مطلقاً روشن و معین ثابت مانده است و به این ترتیب دخولی ناگهانی در تاریخ کرده است»^(۱۲)

مهندسی اجتماعی و معماری انقلاب توسط حضرت امام و بسیج توده‌های منفرد و پراکنده، بسیاری از اندیشمندان، مورخان و جامعه‌شناسان را به شگفتی واداشت. این جمع منفرد و پراکنده تنها در پرتو توجه و اعتقاد قلبی امام به مردم امکان بسیج و تکوین اراده جمعی را پیدا می‌کرد. در این راستا افشار مختلف جامعه با اعتقاد راسخ به مبارزه و خط و مشی امام خود را همسو با امام یافته، به حمایت و پشتیبانی از ایشان پرداختند.

آبراهامیان در اثر بسیار ارزنده خود تحت عنوان «ایران بین دو انقلاب» چنین اشاره دارد: «مهمتر اینکه آیت الله خمینی با دفاع قدرتمندانه از انبوه نارضایتیهای عمومی،

گروه‌های گوناگون اجتماعی را با خود همراه کرد؛ گروه‌هایی که او را رهایی‌بخشی که سالهای سال در انتظارش بودند قلمداد می‌کردند. از دیدگاه خرده بورژوازی، وی نه تنها دشمن قسم خورده دیکتاتوری بلکه حافظ مالکیت خصوصی، ارزشهای سستی و بازاریان بشدت تحت فشار بود. طبقه روشنفکر نیز تصور می‌کرد که وی با وجود روحانی بودنش، ناسیونالیست مبارز و سرسختی است که با رها کردن کشور از شر امپریالیسم خارجی و فاشیسم داخلی، رسالت مصدق را کامل خواهد کرد. به دیده کارگران شهری او یک رهبر مردمی علاقه‌مند به برقراری عدالت اجتماعی، توزیع مجدد ثروت و انتقال قدرت از ثروتمندان به فقرا بود. به نظر توده روستایی او مردی بود که می‌خواست آنان را از نعمت زمین، آب، برق، راه، مدرسه و درمانگاه - همان چیزهایی که انقلاب سفید نتوانسته بود، تأمین کند - برخوردار نماید. از دیدگاه همه مردم نیز به نظر می‌رسید او می‌خواهد به روح انقلاب مشروطه عینیت بخشد و امید و آرزوهایی را که انقلاب پیشین به وجود آورده اما برآورد نکرده بود، دوباره زنده کند» (۱۳)

یکی دیگر از جامعه‌شناسان معاصر و معروف آمریکایی، خانم ترا اسکاچپل است. او یک نئومارکسیست است که گرایشهای چپگرایانه با دیدگاهی ساختارگرایانه دارد و به عنوان فرد صاحب‌نظری به کالبدشکافی انقلابات اجتماعی پرداخته است. او نویسنده اثر ارزنده‌ای به نام «دولتها و انقلابهای اجتماعی» است. وی در ارتباط با انقلابات به نفی نقش توده‌ها پرداخته است و یادآور می‌شود که: «من در کتاب خود تحت عنوان دولتها و انقلاب اجتماعی به طور غیر قابل اغماضی، کلیه نظریه پردازانی را که مدعی بوده‌اند که انقلابها به طور عمدی توسط نهضت‌های اجتماعی انقلابی مبتنی بر توده‌ها ساخته می‌شوند مورد انتقاد قرار داده‌ام. به جای این‌گونه نظریه‌ها، من بر یک برداشت ساختاری اصرار ورزیده‌ام... مورد استناد من این نقل قول از ویندل فیلیز است که می‌گوید: «انقلابها ساخته نمی‌شوند بلکه آنها می‌آیند» (۱۴) خانم اسکاچپل بلافاصله به انقلاب ایران و نقش آن در تخریب اندیشه‌های قبلی خود اشاره دارد و با برشمردن عواملی که در

پیروزی انقلاب اسلامی ایران مؤثر بوده‌اند برخلاف نظریه قبلی خود در مورد «توده‌ها در انقلابات اجتماعی» به نقش تحول‌آفرین توده مردم در پیروزی انقلاب اسلامی این‌گونه اشاره دارد: «مراحل اولیه انقلاب ایران مشخصاً ایده‌های قبلی من در مورد موجبات انقلاب اجتماعی را زیر علامت سؤال برد... ثالثاً اگر در واقع بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته است که به طور عمدی توسط یک نهضت اجتماعی توده‌ای ساخته شده است تا نظام پیشین را سرنگون سازد به طور قطع آن انقلاب، انقلاب ایران علیه شاه است.»^(۱۵)

ارتباط استراتژیک و تنگاتنگ امام با مردم و ملت‌ها از او در سطح جهان، رهبری مردمی، بی‌پریایه و بی‌آلایشی ساخته است که بدیلی برای او نمی‌توان پیدا کرد. امام با درک موقعیت حاکم بر زمان و بیان درد و مشکلات مسلمانان و مستضعفان و شریک دانستن خود در غم و اندوه آنان، آنان را به سمت رهایی از وضع نکبت‌بار حاکم فرا خوانده است. سخنان امام مملو از رهنمودهای رهایی‌بخش است که می‌تواند چراغ راه مسلمانان و حتی غیرمسلمان و در یک کلام، مستضعفان جهان باشد. در ارتباط با جهان اسلام امام در پی آزادسازی انرژی متراکم و نهفته مسلمانان و به کارگیری آن در جهت اهداف متعالی و الهی خود بوده‌اند. ایشان به صراحت چنین فرموده‌اند: «ما با اعلام برائت از مشرکین تصمیم به آزادسازی انرژی متراکم جهان اسلام داشته و داریم.»^(۱۶)

تأکید و اتکاء امام به ملت‌ها در کنار اتکاء به خداوند و اعتماد به نفس ایجادکننده مثلث اعتماد در تصمیم‌گیریهای ایشان بوده است.»^(۱۷)

اعتقاد، توجه و باور به مردم که از اصول اساسی استراتژی امام (ره) بوده است او را به لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی در موقعیت ممتاز و ویژه‌ای قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر در حالی که بسیاری از سیاستمداران، جامعه‌شناسان سیاسی در دنیای امروز، جایگاه و موقعیت ویژه‌ای برای نخبه‌گرایی و این نحله فکری قائلند، امام درست برعکس آنها توجه و تأکید بر توده‌ها و نقش تاریخ‌ساز آنها دارد؛ به عبارت دیگر امام برخلاف نخبه‌گرایان که معتقدند مهمترین عنصر تعیین‌کننده تغییرات اجتماعی، نخبگان هستند و

توده‌ها صرفاً نقشی دنباله‌رو دارند، معتقد است که مهمترین عنصر تعیین‌کننده تغییرات اجتماعی توده‌ها هستند که از طریق بیداری و آگاهی آنها می‌توان سرنوشت جوامع بشری را عوض کرد. عنصر ارتباط با مردم و آگاهی‌بخشی آنها از استراتژی و حرکت انبیا برخاسته است که امام به طور جدّ آن را تعقیب می‌کردند. تأکید و توجه خاص امام به نقش تاریخ‌ساز و تحول‌آفرین مردم در قرآن و متون دینی ما ریشه دارد که در اینجا فقط به یک آیه از آیات شریف قرآن اشاره داریم که: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسکم»^(۱۸) یعنی خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آن قوم، خود سرنوشت خود را تغییر دهد.

مبارزه آشتی‌ناپذیر با حکومت و خنثی‌سازی اهرمهای چهره سخت‌افزاری قدرت

امام با بهره‌گیری از سیره و روش مبارزاتی خود که همراه با اعتماد به نفس، اتکال به خدا و اتکاء به مردم بود، توانستند به تکلیف الهی خود عمل کنند و قدرت عظیم برخاسته از عنایت خداوندی و پشتیبانی وسیع توده مردم را در جهت براندازی نظام شاهنشاهی پهلوی به کار بگیرند؛ به تعبیر دیگر امام با تأکید بر عوامل و محورهایی که قبلاً راجع به آنها صحبت شد، توانستند با نفوذ در قلوب ملت مسلمان ایران و تسخیر و تصرف این قلوب، چهره‌ای از قدرت را موسوم به «چهره نرم‌افزاری قدرت» تحصیل کنند.

«چهره نرم‌افزاری قدرت» که خاستگاهش طبقات مستضعف و محروم مسلمان ایران است از چنان عظمت و توانمندی برخوردار بود که به آسانی توانست رژیم پهلوی با تمام قدرتمندیش را درهم بشکند و بر چهره سخت‌افزاری قدرت آن رژیم فایق آید. امام خمینی با برخورداری از این پشتوانه عظیم قدرت به گونه‌ای عمل کردند که کوچکترین خونریزی در انتقال قدرت از سلطنت پهلوی به جمهوری اسلامی صورت نگیرد؛ چنانکه هاینر اشاره دارد که: «آیت الله خمینی می‌خواست بدون شلیک یک تیر،

کشور را در دست بگیرد» (۱۹)

امام که توانسته بود با اتکال به خدا و اعتماد به مردم، قدرتی شکست‌ناپذیر تحصیل کند، اینک در پی این بود که با خنثی کردن اهرمهای قدرت رژیم پهلوی، یکی بعد از دیگری این اهرمها را از کار انداخته، رژیم را به تسلیم وادار سازد. اما مهمترین اهرمهای حفظ بقا و دوام رژیم پهلوی که از او یک قدرت شکست‌ناپذیر ساخته بود کدامند و امام در برخورد با هر یک از این اهرمهای قدرت چه نوع موضعگیری، و چگونه عمل کردند؟ در اینجا به بررسی مهمترین اهرمها و ابزارهای قدرت رژیم پهلوی که سبب حفظ، بقا و دوام حاکمیت آن رژیم شد، می‌پردازیم و بعد از آن به چگونگی برخورد و رفتار امام (ره) با ابزارهای قدرت رژیم پهلوی اشاره می‌کنیم:

الف) قدرتهای حامی و سلطه‌گر خارجی (آمریکا و اسرائیل)؛ حامیان سیاسی و معنوی شاه

یک بررسی تاریخی و جامعه‌شناسانه ما را به این سمت و سو رهنمون می‌سازد که اصولاً رژیمهای دیکتاتور و مستبد به لحاظ عملکرد خودخواهانه و استبدادی خود بسیار آسیب پذیرند. آسیب پذیری آنها نیز از نداشتن پایگاه و پشتیبانی مردمی آنها ناشی می‌شود. نتیجه اینکه رژیمهای مستبد به عنوان رژیمهای بی‌ریشه‌ای هستند که در مقابل طوفانهای اجتماعی بسرعت، حیات سیاسی‌شان به خطر می‌افتد. این رژیمها برای پر کردن خلأ پایگاه مردمی و ادامه حیات و بقای خود از یک سو متوسل به قوه قهریه و سرکوب می‌گردند و از سوی دیگر اتکا به قدرتهای خارجی را پیشه خود می‌سازند؛ به تعبیر دیگر به نسبتی که هر رژیم، پایگاه مردمی و یا مقبولیت و مشروعیت خود را از دست می‌دهد به همان نسبت وابستگی سیاسی به قدرتهای خارجی و بیگانه پیدا می‌کند و یا از اهرمهای خشونت و سرکوب بهره می‌گیرد. همین مسأله را می‌توان با رژیم پهلوی در ایران قابل تطبیق دانست. در نظر شاه رهبران خارجی به واقع بیش از مردم خودش اهمیت داشتند و برای او معامله با رؤسای خارجی راحت‌تر از سیر و سلوک با ایرانیان

بود. (۲۰)

همین بریدگی و جدایی از مردم، ضمن اینکه او را به سمت وابستگی خارجی می‌کشانید، همزمان او را مجبور می‌ساخت که برای بقا و حفظ رژیم خود به ترکیبی از «سرکوب» و «جلب همکاری» متکی باشد.^(۲۱)

رژیم سلطنتی پهلوی نیز اصولاً رژیمی بوده است که با حمایت و پشتیبانی قدرتهای خارجی روی کار آمد و با حمایت و پشتیبانی آنها به دوام و بقای خود ادامه داد و درست در زمانی که حمایت‌های خارجی نتوانست در مقابل قدرت توفنده ملت مقاومت کند و آنها را در کنفرانس گودالوپ به این نتیجه رسانید که دیگر نمی‌توان مقابل این قیام فراگیر مردمی ایستادگی کرد و مایوس از پیدا کردن راه حلی شدند این رژیم سقوط کرد. تاریخ سیاسی ایران حکایت از آن دارد که رضاخان چگونه با حمایت انگلیسها و بهره‌گیری از اوضاع آشفته و نابسامان حاکم بر ایران از طریق کودتای ۱۲۹۹ توانست قدرت سیاسی را قبضه کند. نکته جالب این است که زمانی که رضاخان سعی کرد با توجه به احتمال پیروزی هیتلر در جنگ جهانی دوم خود را به نازیها نزدیک نمود و از فرمان انگلیسها سرپیچد، انگلیسها او را کنار گذاردند و به جزیره موریس تبعیدش ساختند. اتکای رضاخان به قدرتهای خارجی از یک سو و خشونت و قلدری او از سوی دیگر باعث شده بود که وی از پایگاه مردمی بالایی برخوردار نشود، خصوصاً بعد از آشکارتر ساختن چهره ضد دینی و عملکردهای ضد مذهبی خود چون «کشف حجاب»، قدغن کردن مراسم عزاداری سیدالشهدا و مراسم سینه‌زنی و نوحه‌خوانی به مناسبت عاشورای حسینی، درگیری با علما و... نوع نگرش و تفکر رضاخان نیز به گونه‌ای بود که افکار عمومی و مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی - اجتماعی‌شان در نزد او کوچکترین محلی از اعراب نداشت. وی در خطاب به فرزندش محمدرضا این نیت درونی و تعلق خاطر خود را به قدرتهای خارجی این‌گونه بروز می‌دهد: «به یاد داشته باش که مردم چیزی نیستند و تنها قدرت خارجی اهمیت دارد. من را زمانی که کسی نمی‌شناخت به روی کار آوردند و در زمانی که همه مردم از من می‌ترسیدند و مرا

می‌خواستند، همانها بردند. مردم را همیشه باید ترسانید. باید آنها از تو بترسند نه اینکه دوست داشته باشند.» (۲۲)

پس از تبعید رضاخان و انتقال قدرت به فرزندش با موافقت قدرتهای بزرگ به عنوان بهترین جانشین و جایگزین، وی نیز با اتکا به قدرتهای خارجی بویژه آمریکا و اسرائیل و بهره‌گیری از سیاست «چماق و هویج» سعی در محو و امحای هر نوع مخالفتی کرد و توانست برای یک دوران ۳۷ ساله به حیات سیاسی خود ادامه دهد. در طی دوران سلطنت محمدرضا شاهد نقاط عطفی در تاریخ سیاسی ایران هستیم که این نقاط عطف تسریع‌کننده سلطه فزاینده قدرتهای خارجی بویژه آمریکا بوده است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که معروف به کودتای آمریکایی - انگلیسی است، زمینه‌ساز بازگشت شاه فراری از ایران شد. عملیات آژاکس یا چکمه توانست با برکناری دکتر مصدق و کنترل اوضاع، شاه را دوباره به ایران برگرداند. در اینجا درصدد بیان تاریخ سیاسی نیستیم. آنچه از این واقعه تاریخی در اینجا مورد استفاده ما قرار می‌گیرد این است که نویسندگان خارجی و بعضاً آمریکایی - چنانکه قبلاً اشاره شد - چگونه به بازگشت مجدد شاه به سلطنت و احساس دین او نسبت به قدرتهای کودتاگر خصوصاً آمریکایی اعتراف داشتند. طبیعی است شاهی که تاج و تخت خود را از دست رفته می‌دید وقتی مجدداً با کمک قدرتهای خارجی توانست این تاج و تخت و سلطنت را باز یابد خود را سرتاپا مدیون حمایتهای آنها بداند و در ارتباط با خواسته‌های سلطه‌گرانه آنها در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی موافقت و سازگاری داشته باشد. (۲۳)

امام با درک موقعیت زمانی حاکم بر ایران و تشخیص حاکمیت سلطه آمریکا و اسرائیل بر عرصه‌های مختلف جامعه ایران، این سلطه را بشدت محکوم کردند و با بهره‌گیری از آیه «نفی سبیل» و روایات دیگر به تشریح وضعیت رقت‌بار حاکم بر ایران پرداختند و سلطه آمریکا و صهیونیسم را محکوم و مردم را به مبارزه با این سلطه و بستر سلطه که رژیم پهلوی باشد فراخواندند. امام از سالهای ۱۳۴۱ به بعد، پیوسته وضعیت رقت‌انگیز حاکم بر ایران و حتی جهان اسلام را ناشی از حضور سلطه‌گرانه این دو قدرت

شیطانی دانستند و رهنمودهای حماسی و امیدبخشی را به ملت ایران و ملل مسلمان در مبارزه جدی و آشتی‌ناپذیر با امپریالیسم و صهیونیسم دادند که قبلاً بدان اشاره شد. نتیجه و حاصل کلام اینکه امام با بسیج مردم و هدایت آنها در براندازی ریشه‌های استبداد و استعمار از ایران چنان وضعیتی پیش آوردند که قدرتهای ذی‌نفوذ و ذی‌نفع در ایران، منفعلانه نظم موجود را از دست رفته دیدند و چاره‌ای جز پذیرش انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی ندیدند.

با شعله‌ور شدن دامنه انقلاب اسلامی و خروج کنترل اوضاع از دست نظامیان و سیاستمداران ایرانی و آمریکایی، اینک قدرتهای خارجی حامی شاه، که به عنوان اهرم قدرتمندی در خدمت بقا و دوام رژیم پهلوی بودند، نسبت به حمایت از شاه دچار تردید شدند و در کنفرانس گودالوپ به این نتیجه رسیدند که امکان بقا و دوام رژیم پهلوی میسر نیست. شاه در «پاسخ به تاریخ» یکی از دلایل سقوط خود را عدم حمایت و پشتیبانی آمریکا و غرب از او در جریان انقلاب ذکر می‌کند. البته عدم حمایت جدی از رژیم شاه را باید ناشی از استیصال و ناامیدی قدرتهای سلطه‌گر از رویارویی آنها با حرکت توفنده انقلاب اسلامی ارزیابی کرد. لذا امام از یک سو با سخنرانیهای خود طی دوران انقلاب، مبنی بر اینکه نظام اسلامی خاصی تأسیس خواهد کرد که با تمام کشورهای دنیا الا اسرائیل ارتباط خواهد داشت و از سوی دیگر با بسیج توفنده مردم مسلمان ایران، قدرتهای بزرگ و سلطه‌گر را به پذیرش وضع موجود و عقب‌نشینی از حمایت رژیم پهلوی و اداری ساخت؛ یعنی یکی از اهرمهای چهره سخت‌افزاری قدرت را خنثی و بی‌اثر ساختند و از سوی دیگر امام در طی دوران مبارزات سیاسی خود با تقبیح سلطه آمریکا و اسرائیل در عرصه‌های مختلف جامعه ایران، موجبات تنفر مردم مسلمان ایران را نسبت به این دو قدرت سلطه‌گر فراهم ساختند، که قبلاً بدان اشاره شد.

ب) ارتش و نیروهای مسلح؛ کانون امید و چهره عریان قدرت شاه
چنانکه قبلاً اشاره شد، اساس بقا و دوام نظامهای سیاسی بسته و استبدادی بیشتر بر

عنصر اجباری (Coersion) استوار است. امری که در نظامهای سیاسی و غیرمردمی، پیوسته مورد توجه و تأکید بوده است. البته یکی از شیوه‌های حفظ و کسب قدرت که شیوه عام است با چهره خشن قدرت مرتبط است.

ارگانسکی در اثر معروف خود یعنی «سیاست جهان» در مورد شیوه عام کسب و حفظ قدرت از چهار شیوه نام می‌برد که عبارت است از: «تبلیغ، تشویق، تهدید و کاربرد زور و فشار»^(۲۴) اما عنصر آخر یعنی «کاربرد زور و فشار» در نظامهای استبدادی از جایگاه والایی برخوردار است؛ چراکه به زعم مستبدین، خلأ پایگاه مردمی را می‌توان از طریق اتکا به قوه قهریه پر کرد.

در کنار اتکای شاه به قدرتهای غربی بویژه آمریکا باید از یکی از مهمترین کانونهای قدرت شاه نام برد و آن ارتش و نیروهای مسلح او بوده است. او با تجهیز و مسلح کردن یک نیروی نظامی پانصد هزار نفری وفادار به خود از خود، چهره‌ای شکست‌ناپذیر در سطح منطقه ترسیم کرده بود. بسیاری از نویسندگان و سیاستمداران غربی و آمریکا و حتی ایرانی از حرص و ولع شاه در خریدهای بی‌حد و حصر تسلیحاتی یاد کرده‌اند: باری روبین برژینسکی، هاینر، کی سینجر، دین آچسون، فردوست، فریدون هویدا و... با اشاره به انبوه خریدهای تسلیحاتی شاه، آن را ناشی از ضعف و سستی اراده شاه دانسته و بر این باورند که خریدهای تسلیحاتی و ایجاد قدرت نظامی شکست‌ناپذیر سرپوشی بر این ضعف درونی است.

توجه و تأکید بر نظامیگری از سوی شاه بویژه بعد از دهه ۱۳۵۱/۱۹۷۰ به بعد اوج بیشتری یافت چراکه در این دهه رسماً و عملاً نقش ژاندارمری خلیج فارس در قالب سیاست دو ستون به شاه واگذار شد و شاه با استقبال از این نقش بیش از پیش به سمت خریدهای تسلیحاتی روی آورد. باری روبین در کتاب جنگ قدرتها در ایران، شعار شاه در خریدهای تسلیحاتی را «کمیت، کیفیت و سرعت» مطرح می‌کند؛ یعنی شاه بر این باور بود که از هر سلاحی بهترین نوع (کیفیت) و بیشترین مقدار (کمیت) را خریداری و در اسرع وقت (سرعت) وارد ایران کند.^(۲۵) میزان خریداری تسلیحاتی ایران به حدی بود

که باعث ترس عربهای منطقه شد و حتی گرومیکو وزیر خارجه شوروی سابق را وادار ساخت تا از شاه در ارتباط با خرید این حجم از تسلیحات از وی توضیحاتی بخواهد. دانیل برجین تاریخ‌نگار برجسته غربی در این ارتباط چنین می‌نویسد که: «نیکسون و کی‌سینجر سیاست چک سفید در قبال شاه اتخاذ کردند و دست شاه را برای خرید سیستمهای نظامی آمریکا، حتی پیچیده‌ترین تسلیحات به شرط اینکه هسته‌ای نباشد باز گذاشتند. در میان سالهای دهه ۱۹۷۰ ایران مشتری نیمی از تسلیحات صادراتی آمریکا بود. سیاست چک سفید بخشی از استراتژی دو ستون اصلی برای امنیت منطقه خلیج فارس در ادامه عقب‌نشینی انگلیسیها بود.» (۲۶)

لازم به ذکر است که در دهه ۱۳۵۱/۱۹۷۰ به علت وقوع جنگ چهارم اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی اعراب که قیمت نفت بسیار افزایش یافت و از بشکه‌ای ۱/۲ دلار به ۱۲ دلار رسید، درآمدهای ایران نیز ده برابر، و این خود باعث شد دست شاه در خریدهای بی‌حد و حصر تسلیحاتی و سیاستهای میلیتاریستی بیش از پیش باز شود. آنتونی سامسون در کتاب بازار اسلحه به گوشه‌ای از این خریدها از آمریکا اشاره دارد و می‌نویسد که: «در اواخر سال ۱۹۷۴ پتتاگون بیش از نیمی از کل صادرات اسلحه جهانی خود را به ایران فروخته بود.» (۲۷)

جلب حس وفاداری ارتشیان به خود توسط شاه از طریق تخصیص امتیازات ویژه برای آنها باعث شد که کمترین زمینه‌های نارضایتی در ارتش نسبت به شاه وجود داشته باشد و شاه را به این نتیجه‌گیری برساند که با وجود ارتشی قدرتمند و وفادار به خود ضریب آسیب‌پذیری‌اش به صفر می‌رسد. در همین رابطه بود که شاه طی سخنانی که در مجله اخبار آمریکا و گزارشهای جهان مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۷۸ نیز چاپ شد، عنوان کرد که: «هیچکس قادر به سرنگونی من نیست چون ۷۰۰ هزار پرسنل نظامی همراه با کلیه کارگران و اکثر مردم ایران پشتیبان من هستند.» (۲۸)

در اسناد لانه جاسوسی نیز آمریکایی‌ها با اعتراف به این مسأله به توجهات خاص شاه در رسیدگی به رفاه نظامیان خود و جلب رضایت آنها چنین اشاره شده است: «قدرت

شاه در نیروهای مسلحش نهفته است، به عنوان فرمانده کل قوا بر تأسیسات نظامی نظارت داشته و در زمینه مالی و تسلیحاتی نیز به آنها اولویت می‌دهد. همین امر سبب پیدایش نیروهای مسلح مجهزی شده است که به جای رو در رو قرار گرفتن با سلطان از او حمایت می‌نمایند... شاه نیز نسبت به نیروهای مسلح و بخصوص افسران سخاوتمند بسیار به خرج داده و مسکن در اختیارشان گذاشته و از پرداخت مالیاتها معافشان ساخته و فرزندانشان از پرداخت شهریه تحصیلی معاف گردیده و علاوه بر این مزایا، فوق‌العاده‌های خاصی را به آنها تعلق داده است. در ازای همه اینها وی خواستار وفاداری کامل شخص نسبت به اوامر نظامی و صلاحیت حرفه‌ای می‌باشد.» (۲۹)

پرداختن عمیق به ساختار نظامی ایران در دوران پهلوی و نقش و جایگاه نیروهای نظامی در حفظ و بقای سلطنت و آگاهی از سیاستهای میلیتاریستی شاه در ایران و سطح منطقه و... خود موضوع مقاله طولانی است، لیکن در اینجا به همین اندازه بسنده کرده، یاد آور می‌شویم که شاه با بهره‌گیری از درآمدهای کلان نفتی و تشویق قدرتهای صنعتی غرب بویژه آمریکا و روحیات شخصی و کیش شخصیت خاص خود توانست، قدرت نظامی شکست‌ناپذیر و وفادار به خود ایجاد کند که حافظ سلطنت و ایجادکننده ثبات سیاسی و آرامش در منطقه خلیج فارس باشد. از اینرو کوچکترین آسیب‌پذیری داخلی و خارجی متوجه شاه نمی‌شد. اما چگونه شد که این نظم آهنین در جریان انقلاب اسلامی متزلزل شد و با برداشتن شکاف عمیقی در آن سرعت کارکرد خود را از دست داد. در واقع تداوم حاکمیت شاه و سلطنت را باید تابعی از ثبات و یکپارچگی ارتش دانست و بالعکس. لذا وقتی ارتش در رویارویی با انقلابیون دچار تردید شد و یا در مواقعی به انقلابیون پیوست، اساس سلطنت پهلوی به خطر افتاد. کانون امید و توجه شاه در حفظ سلطنت خود یکپارچگی ارتش و رویارویی آنها با انقلابیون و در یک کلام اعلام وفاداری به شاه بود. با مخدوش شدن این وفاداری که با پیامهای حضرت امام (ره) صورت گرفت، این قدرت شکست‌ناپذیر درهم شکست و کارآمدترین و برنده‌ترین اهرم رژیم پهلوی از کار افتاد.

استیصال و ناامیدی ارتش قدرتمند و وفادار به شاه و تسلیم او در مقابل انقلابیون، مسأله‌ای بسیار پیچیده و حساس است که تنها با رهبری و مدیریت امام امکانپذیر شد. بدیهی است یک تصمیم‌گیری اشتباه یا برخورد نامناسب می‌توانست به جری‌تر شدن ارتش و رویارویی آن با ملت کشیده شود و حداقل پیروزی انقلاب اسلامی را چند سالی به عقب بیندازد.

امام(ره) که پیوسته با شیوه‌های ظریف و دقیق خود توانسته بودند در قلوب آحاد ملت ایران نفوذ کند و با تحصیل چهره‌نرم‌افزایی قدرت آنها را به صحنه مبارزه سیاسی بکشاند، این بار نیز با شیوه‌های لطیف و ظریف خود با ارتش و فادار شاه برخورد کرد و با رهنمودها و تاکتیکهای زیبای خود توانستند ارتش را به آغوش انقلاب و ملت بکشاند. امام با بیان جنایات و خیانت‌های رژیم شاه و نفوذ سلطه آمریکا و اسرائیل در ایران، ارتش و نیروهای نظامی را دعوت کردند که اسلحه خود را بر زمین گذارد و به ملت پیوندد.

برخلاف بسیاری از انقلابات که با رویارویی ارتش و انقلابیون، ارتش جری‌تر می‌شود و با تمام توان و قدرت نظامی به رویارویی با انقلابیون برمی‌خیزد و تلفات و ضایعات جبران‌ناپذیری از این مواجهه و رویارویی برمی‌خیزد، امام با هدایت و فرماندهی خاص خود بر آن بود که به تعبیر هایزر «بدون شلیک یک تیر حتی»، انقلاب را به پیروزی برساند. امام ارتش را برادر ملت خواندند و از ملت دعوت کردند نسبت به ارتش هیچ‌گونه اهانتی و حمله‌ای انجام نشود. بر همین مبنا بود که مردم با بهره‌گیری از رهنمودهای امام در جریان تظاهرات خیابانی خود شاخه‌ای گل را درون لوله‌های تفنگ نظامیان قرار داده و یا با آویختن گل به گردن سربازان و با شعار «برادر ارتشی، چرا برادر کشی؟!»، سعی در تحریک عواطف آنها و جذب ارتش به سمت خود کردند.

در موقعیتی که آشفته‌گیهای ناشی از اعتقادات و تظاهرات، رژیم پهلوی را در وضعیت بسیار سخت و شکننده‌ای قرار داده بود، شاه مجبور به اخراج از ایران شد. ارتش که تنها امید بازگرداندن قدرت به شاه محسوب می‌شد، وابستگان رژیم پهلوی و

سیاستمداران و نظامیان آمریکا را بر آن داشت که با تلاش به منظور حفظ وحدت و یکپارچگی ارتش، زمینه انجام کودتایی شبیه کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را به راه اندازد و با بازگرداندن مجدد شاه، حرکت توفنده انقلاب اسلامی را در نطفه خفه کند. در این راستا هایزر با مأموریت «حفظ یکپارچگی ارتش» و «دادن روحیه به ارتش» به ایران آمد و تلاشهایی را نیز برای تزریق اعتماد به نفس و بالا بردن روحیه ارتشیان در رویارویی با انقلابیون نیز به عمل آورد لیکن همه تلاشهای او بی نتیجه ماند و چنانکه در خاطراتش (مأموریت در تهران) می نویسد از سلاح عشق و مهربانی حضرت امام و مردم در برابر ارتش یاد می کند که باعث شد رژیم در برابر یک عملیات روانی پیروز قرار گیرد و دچار محمصه جدیدی شود. او در این رابطه می نویسد که: «به دستور [امام] خمینی حمله جدیدی به ارتش انجام شد که سلاح به کار رفته در آن سلاح عشق و مهربانی بود و این شیوه جدیدی بود که بخصوص در رابطه با سربازان جوان خطرناک بود. پیام [امام] خمینی این بود که باید نیروهای مسلح را از گزند نفوذ بیگانه حفظ کنیم و نباید اجازه داد که این رویارویی انجام گیرد.»^(۳۰)

امام با پرهیز از رویارویی توده های انقلابی مسلمان با نظامیان شاه و تعقیب استراتژی «گل در مقابل گلوله»، سعی در جلب و جذب بدنه ارتش، که عمدتاً افسران و درجه داران برخاسته از متن توده مردم بودند، کرد و با در دست گیری ابتکار عمل، بیش از پیش هایزر و نظامیان بلند پایه شاه را در محمصه قرار دادند. در این رابطه هایزر چنین اشاره دارد: «در مورد استراتژی جدید [امام] خمینی در زمینه طرفداری از ارتش زخم خورده بودم و باید سریعاً می جنبیدیم، چون در غیر این صورت ارتش را از دست می دادیم و سیاست قلب و گل، تهدیدی جدی محسوب می شد. دراز کردن دست دوستی به سوی ارتش، بر افسران راهنمایی و پلیس تأثیر زیادی می گذاشت. تظاهرکنندگان مأموران انتظامی را بر دوش خود می چرخاندند. استراتژی جدید تظاهرات برادرانه و عاشقانه در خیابانها، ابتکار عمل را از دولت بختیار می گرفت.»^(۳۱)

اهتمام امام این بود که در بی اثر و خنثی کردن کانون قدرت شاه یعنی ارتش در

رویارویی با انقلابیون کمترین مقاومت و ستیز و خشونت صورت بگیرد. در نقطه مقابل رژیم شاه بر آن بود تا با تحریک احساسات و عواطف ارتشیان و جری تر کردن آنان نسبت به انقلابیون از اتحاد و همبستگی ارتش با انقلابیون جلوگیری کند. امام برخلاف دیدگاه‌های گروه‌های چپ که معتقد به مبارزه مسلحانه با ارتش و انحلال ارتش بودند، با ترسیم وضعیت ناهنجار حاکم بر ایران از سوی استبداد داخلی و استعمار خارجی و تبیین رسالت و وظیفه ارتشیان مسلمان در آن مقطع حساس راه بازگشت آنان به دامن انقلاب و برخورداری از فردایی بهتر را برای آنان باز گذاشتند. امام حتی در برخورد خشونت‌بار ارتشیان با نیروهای مسلمان و انقلابی، به درگیری و خشونت توصیه نکردند و فرمودند: «بگذارید ارتش هر تعداد که می‌خواهد بکشد تا اینکه سربازها در قلبهایشان با قتل و عامی که می‌کنند تکان بخورند، آنگاه ارتش از هم خواهد پاشید.»^(۳۲) از سوی دیگر امام به عنوان مرجع تقلیدی بزرگ با چهره‌ای اسطوره‌ای که بر نفوس و قلوب توده مردم تأثیر زیادی داشتند سعی در محو و امحای شبهات ذهنی ارتشیان کردند؛ به عبارتی یکی از شبهات موجود ارتشیان و نیروهای مسلح سوگند وفاداریشان به رژیم پهلوی بود که آیا دیگر می‌توانند با وجود سوگند اولیه دست از وفاداری خود به رژیم شاه بردارند. امام در پاسخگویی به استفتای دسته‌ای از ارتشیان و نیروهای مسلح درباره عدول از سوگند وفاداریشان به رژیم پهلوی، دغدغه خاطر آنها را برطرف ساختند و فرمودند که: «قسم برای حفظ قدرت طاغوت صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که این نحو قسم خورده‌اند باید برخلاف آن عمل کنند.»^(۳۳)

حفظ یکپارچگی ارتش بعد از پیروزی انقلاب و مخالفت جدی با انحلال ارتش، دلگرم ساختن آنها و تأکید بر بهبود وضع آنها، تأکید بر غیرت دینی و ملی آنها و... مجموعه عوامل دیگری بود که بیش از پیش باعث تألیف قلوب ارتشیان و پیوستن آنها به انقلاب شد.

سلاح عشق و مهربانی امام توانست سلاح قهر و خشونت رژیم پهلوی را درهم شکند و ارتشیان وفادار رژیم را، که کانون قدرت رژیم محسوب می‌شد، جذب خود سازد.

بدیهی است از دست رفتن این کانون قدرت به معنای مرگ رژیم شاهنشاهی به حساب می‌آمد. راسل یکی از محققان برجسته (پس از مطالعه تطبیقی چهارده شورش انقلابی قرن بیستم) بر این باور است که وجه ممیزه انقلابات موفق و ناموفق را باید در میزان انسجام و وفاداری نیروهای سرکوب رژیم جستجو کرد... در مجموع، عدم وفاداری ارتش نسبت به رژیم شرط لازم موفقیت انقلابی است»^(۳۴) مشابه همین دیدگاه را چالمرز جانسون در کتاب تحول انقلابی خود بدین صورت بیان می‌کند: «انقلاب زمانی پیش می‌آید که انحصار دولت بر ابزار اعمال زور مورد پرسش قرار گیرد و تا زمانی که به نحوی این انحصار مجدداً مستقر نشود انقلاب ادامه خواهد داشت»^(۳۵) با توجه به دیدگاه‌های راسل و چالمرز جانسون در مورد «وفاداری نیروهای سرکوب» یا «انحصار دولت بر ابزار اعمال زور» از یک سو و نقشی که امام در جذب ارتشیان و نیروهای مسلح داشتند به آسانی آشکار می‌شود که وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی حتمی می‌نمود یعنی امام با برخوردی انسانی و سنجیده و ترسیم آینده‌ای امیدوارکننده برای نیروهای مسلح شاه، توانستند آنها را به آغوش ملت و انقلاب بکشاند و وفاداری آنها را معطوف به خود سازد و انحصار دولت را بر ابزار اعمال زور مورد تردید قرار دهد. اینجا نقطه پیروزی انقلاب بود و شورش و تمرد ارتشیان را به اوج خود رسانید. یرواند آبراهامیان یکی از عوامل مهم تضعیف شاه را در دو هفته پس از عاشورا گرایش سربازان و افسران و وظیفه به انقلاب و عدم اطاعت‌پذیری آنها از افسران مافوق خود و تبعیت و اطاعت آنها از دستور رهبران مذهبی می‌داند و می‌نویسد: «دومین عامل تضعیف‌کننده شاه این بود که سربازان و افسران و وظیفه به هیچ روی نمی‌خواستند هموطنان کارگر، دانشجو، مغازه‌دار و دستفروش و ساکن محله‌های فقیر و پرجمعیت خودشان را هدف گلوله قرار دهند. نیویورک تایمز می‌نویسد که ارتش تصمیم گرفته بود در ماه محرم عقب‌نشینی کند زیرا صدها سرباز در قم و مشهد فرار کرده بودند و دیگر سربازان نیز تهدید می‌کردند که «از دستورهای رهبران مذهبی پیروی خواهند کرد، نه فرمان افسران خود». به نوشته روزنامه واشینگتن پست، یک هفته پس از عاشورا، در قم

نظامیان به نظاره‌کنندگان تیراندازی نکردند، در تبریز پانصد سرباز و دوازده تانک به مخالفین پیوستند و سه گارد سلطنتی، سالن غذاخوری افسران را به گلوله بستند و یکی از سلطنت‌طلبان ناشناس را کشتند» (۳۶)

خلع سلاح روانی ارتش با کمترین مقاومت و درگیری در مقایسه با سایر انقلابات و پیوند آنها با ملت و انقلاب یادآور و تداعی‌کننده فرمایش زیبای امام (ره) یعنی پیروزی خون بر شمشیر است.

ج) نفت، اساس و بقای دولت تحصیلدار رژیم

نفت، این ماده حیاتی، نقشی حساس و تاریخی در تاریخ سیاسی معاصر ایران به عهده داشته است. ارتباط نفت و سیاست را در تاریخ سیاسی معاصر می‌توان در رقابت قدرتهای استعمارگر در تحصیل امتیازات نفتی مختلف، اعمال فشارهای آنها بر ایران، سلطه آنها بر نفت ایران بویژه سلطه انگلیسی‌ها، مبارزات ملی‌گرایانه و ضداستعماری ملت مسلمان ایران با استعمار نفتی انگلستان، مسأله کنسرسیوم و سهام نفتی آمریکا و انگلستان و کشورهای کوچکتر اروپایی، نفت به عنوان عامل اصلی استقرار و استمرار حیات سیاسی سلسله پهلوی و ده‌ها مسأله دیگر مرتبط با نفت را مشاهده کرد.

نقش حساس و حیاتی نفت در عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی جامعه ایران، بدیهی و آشکار است. طبیعی است کشوری که بیش از ۹۵٪ درآمدهای آن ناشی از فروش نفت باشد به عنوان کشوری تک‌محصولی، وضعیت خاصی بر عرصه‌های مختلف سیاست، اقتصاد، فرهنگ و نظامیگری آن حاکم خواهد بود که ما در اینجا درصدد پرداختن به آن نیستیم.

دولت ایران قبل از انقلاب، چنانکه اسکاچپل مطرح می‌کرد، «دولتی تحصیلدار» بود که با فروش نفت و کسب درآمدهای نفتی برخلاف بسیاری از دولتهای دیگر کوچکترین وابستگی و ارتباطی با دیگر طبقات و اشرار اجتماعی نداشت؛ به تعبیر دیگر این دولت بدون نیاز و وابستگی به درآمدهای مالیاتی دیگر طبقات، خود با اتکا به

درآمدهای کلان نفتی سیاستی مستقل از طبقات و اقشار جامعه اتخاذ می‌کرد؛ یعنی چون از قبیل دیگر طبقات و مالیاتهای اخذ شده از آنها ارتزاق نمی‌کرد لذا هم احساس وابستگی بدان طبقات نداشت و هم از طریق آن طبقات تحت فشار برای اعمال سیاستهای خاصی قرار نمی‌گرفت. این امر قدرت بسیار زیادی به دولت حاکم و رژیم پهلوی می‌بخشید تا بتوانند با درآمدهای نفت به تعقیب اهداف و خواسته‌های خود بدون کوچکترین دغدغه خاطری بپردازد. چنانکه اشاره شد تعقیب سیاستهای میلناریستی و نظامیگرایانه با قبول ژاندارمری منطقه خلیج فارس تنها در پرتو درآمدهای کلان نفتی امکانپذیر بود که بدان اشاره شد. در مجموع نقش حساس و حیاتی نفت را می‌توان در موارد زیر یادآور شد:

۱- سر و سامان دادن به وضعیت اقتصادی و ایجاد رفاه عمومی در کشور؛ در این راستا رژیم پهلوی در پی این بود تا با ایجاد وضعیت نسبتاً مرفه بر کشور و تأمین خواسته‌های عمومی و اولیه مردم از شدت نارضایتی بکاهد. این امر هم مورد توجه شاه بود و هم مورد تأکید امریکاییها، بخصوص که ایران در همسایگی شوروی قرار داشت و در جایی که فقر حاکم باشد شعارهای داغ کمونیستی می‌توانست از نظر آمریکاییها خطر آفرین باشد. طرح و اجرای اصل ۴ ترومن توسط آمریکاییها که خود برخی کمکهای غیرنقدی را به ایران و ترکیه و یونان به همراه داشت در همین راستا قابل تبیین است. توصیه‌های زیادی نیز از جانب آمریکاییها به دولتمردان ایران صورت می‌گرفت مبنی بر اینکه در ایران رفاهی نسبی حاکم شود. از این رو می‌توان به گوشه‌ای از ارتباط اقتصاد نفتی و سیاست در تاریخ معاصر پی برد.

۲- تقویت و حفظ مهمترین رکن نظام شاهنشاهی یعنی نیروهای مسلح؛ چنانکه قبلاً اشاره شد رژیم پهلوی با رسیدگی به وضعیت رفاهی نظامیان خود اعم از (ارتش، ژاندارمری، شهربانی و ساواک) و تخصیص امتیازات و حقوق ویژه‌ای در صدد جلب وفاداری آنان بود. از سوی دیگر تجهیز ارتش و نیروهای مسلح خود به پیشرفته‌ترین تسلیحات تنها از طریق درآمدهای نفت امکانپذیر بود.

۳- تعقیب سیاستهای منطقه‌ای و اهداف جاه‌طلبانه، بویژه ایفای نقش ژاندارمی خلیج فارس؛ بعد از واگذاری نقش ژاندارمی خلیج فارس به ایران از سوی آمریکاییها با هدف ایجاد ثبات سیاسی و آرامش در منطقه، شاه با استقبال از این نقش می‌کوشید رسالت واگذار شده به بهترین شکل انجام شود. در این راستا این امر مقدور نبود مگر از طریق خریدهای سرسام‌آور تسلیحاتی که با افزایش درآمدهای نفتی (در نتیجه جنگ چهارم اعراب و اسرائیل) این موفقیت برای شاه فراهم شد.

۴- تعقیب سیاستهای اقتصادی و فرهنگی؛ رژیم پهلوی در جهت تحکیم پایه‌های حکومتی خود متوسل به اعمال و بهره‌گیری از سیاستهای اقتصادی و فرهنگی خاصی شد که از یک سو باعث تمرکز ثروت در دست یک قشر بسیار کوچک و وابسته به رژیم سیاسی و باعث طبقاتی شدن جامعه می‌شد و از سوی دیگر با غربی ساختن فرهنگ ایران، فرهنگ مقاومت و پایداری اسلامی را محو می‌کرد. در مجموع نفت و عواید آن به منزله شریان حیاتی رژیم شاه عمل می‌نمود. هر نوع اختلال در جریان صادرات نفت به منزله تهدید بقای حکومت سلطنتی بود؛ چراکه پشتوانه تمام ابزارهای قدرت شاه، نفت و درآمدهای آن بود؛ حتی حمایت قدرتهای خارجی از شاه عمدتاً به دلیل نفت ایران و نقش ثبات‌دهنده شاه در منطقه بود که در پرتو آن استمرار جریان سالم و ثابت نفت به غرب و ژاپن ادامه پیدا می‌کرد یعنی تأمین مهمترین اهداف حیاتی غرب و آمریکا. دکتر محمدعلی کاتوزیان در اثر ارزشمند خود یعنی کتاب «اقتصاد سیاسی» در بحث استبداد نفتی، ارتباط تنگاتنگی بین درآمدهای نفتی و حاکمیت استبداد قائل شده است و چنین می‌نویسد: «بدون عواید رشدیابنده نفت... تلاش برای برقراری استبداد ایرانی، لااقل به طور کامل موفق نمی‌شد. بودجه کافی برای خریدن همکاری، رضایت و همدستی (یا صرفاً سکوت) گروه‌های مختلف اجتماعی و افراد وجود نمی‌داشت؛ و با تأمین هزینه استراتژی شبه مدرنیست توسعه اقتصادی امکانپذیر نمی‌بود...» (۳۷)

حال که به اهمیت، نقش و جایگاه نفت در ایران و ارتباط ارگانیک آن با عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی پی بردیم، ببینیم امام با این اهرمهای

قدرتمند دوام و بقای رژیم چگونه برخورد کردند. امام خمینی (ره) با درک ارتباط اقتصاد نفتی با سیاست و استمرار حکومت سلطنتی، با برخوردی سنجیده و حساب شده یکی دیگر از برگهای برنده رژیم شاه را از دست او خارج ساخت؛ به عبارت دیگر یکی بعد از دیگری اهرمهای قدرت شاه را از کار انداختند و زمینه سقوط رژیم شاه را تسریع کردند.

امام با دعوت از کارکنان شرکت نفت به اعتصاب، اقتصاد متکی به نفت رژیم شاه را فلج کردند. در پی فلج شدن سیستم اقتصادی کشور، سیستم نظامی دچار اختلال شد و رژیم پهلوی در محاصره عجیبی قرار گرفت. فلج شدن سیستم اقتصادی در نتیجه اعتصاب کارکنان شرکت نفت، ضربه هولناک دیگری بود که شاه را بسیار آشفته و مضطرب ساخت. در این راستا یکی از مأموریت‌های مهم ارتش، رویارویی با اعتصاب کارکنان شرکت نفت و تهدید به اخراج کارکنانی بود که در اعتصاب شرکت کرده بودند لیکن به دلیل گسترش اعتصاب و فراگیر شدن آن در کل کشور، ارتش موفق به انجام مأموریت خود نشد و رقم تولید نفت بسیار کم شد؛ به عبارتی تولید نفت از ۵/۹ میلیون بشکه در روز در نیمه اول سال ۱۳۵۷ به ۵۰۰ هزار بشکه در روز در دیماه همان سال کاهش پیدا کرد؛ یعنی در این مدت کوتاه ۵/۴ میلیون بشکه روزانه از تولید نفت کاسته شد.

سلاح عشق و مهربانی امام تنها به خلع سلاح روانی ارتش منجر نشد بلکه این سلاح کارمندان و کارکنان شرکت نفت را که به لحاظ وضعیت اقتصادی در رفاه کامل به سر می‌بردند، نیز متأثر ساخت. شرکت آنان در این اعتصاب صرفاً پاسخگویی به دعوت امام بود و کاملاً مسأله‌ای ایدئولوژیک بود. در گزارش‌های اسناد لانه جاسوسی در ارتباط با اعتصاب نفت، آمریکاییها به انگیزه اعتصابیون اشاره کرده‌اند. در گزارش ۱۳ آذر سفارت آمریکا چنین آمده است: «وضعیت کارگری حوزه‌های نفتی ایران همچنان وخیمتر می‌شود... کلیه منابع ما گزارش می‌کنند که از سرگیری اعتصاب در بخش نفت منحصرأ به دعوت [امام] خمینی نسبت داشته و حتی یک نمونه از منطق اقتصادی در

آن وجود ندارد.» (۳۸)

همین طور در گزارش ۳۱ آذرماه سفارت چنین اشاره دارد که: «... اعتصاب فعلی کارکنان اسکو به نحو قابل ملاحظه‌ای از اوایل نوامبر گسترده‌تر است... یکی از مقامات ارشد اسکو به ما گفت اعتصابیون اظهار داشته‌اند هیچ‌گونه شکایتی از شرکت ندارند بلکه اعتصاب یک مسأله ایدئولوژیک است.» (۳۹)

گسترش اعتصاب و فراگیر شدن آن کاملاً رژیم را زمینگیر ساخت؛ خصوصاً وقتی که به ارتباط ارگانیک اقتصاد نفتی با تمام بخشهای دیگر از جمله اقتصاد، سیاست، نظامیگری، فرهنگ و... توجه داشته باشیم. لذا فلج شدن اقتصاد کشور در نتیجه اعتصاب منجر به فلج شدن ارتش و نیروهای مسلح شد و فلج شدن این دو فلج نظام سیاسی پیشین و نهایتاً سقوط آن را دربر داشت.

اظهار عجز و ناتوانی شاه از این وضعیت را می‌توان در دیدار آخرش با فرستاده رئیس جمهوری فرانسه در آذرماه سال ۱۳۵۷ مشاهده کرد. شاه در قسمتی از این صحبت خود چنین اظهار داشت که: «با قطع صادرات، درآمدهای مربوط به نفت قطع شده است. همچنین وصول مالیاتها به حال تعلیق درآمده، من نمی‌دانم از چه محلی هزینه‌های مربوط به ارتش را پرداخت کنم؟ ما مجبور به چاپ اسکناس شدیم ولی این کار نیز به علت اعتصاب متوقف گردید... فلج شدن اقتصاد کشور بسیار هولناک است و روی زندگی روزانه مردم هم تأثیر به جای می‌گذارد. در چنین شرایطی چه باید کرد.» (۴۰)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اوضاع سیاسی اجتماعی حاکم بر ایران در پیش از انقلاب کاملاً متفاوت از آن موقعیت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است؛ به عبارتی در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختارهای متنوع و گوناگون حاکم بر کشور به گونه‌ای طراحی و ترسیم شده بود که بقا و دوام نهاد سلطنت را از هر حیث تأمین می‌کرد. حمایت و پشتیبانی قدرتهای خارجی بویژه آمریکا و صهیونیسم در کنار نیروهای مسلح ۷۰۰ هزار نفری

اعم از ارتش، شهربانی، ژاندارمری و ساواک) وفادار به شاه از او قدرتی ساخته بود که به تعبیر شاه در برابر هر نوع مخالفتی شکست‌ناپذیر می‌کرد. مزید بر اینها انحصار درآمدهای کلان نفتی، رژیم شاه را در موقعیت ویژه برجسته‌ای قرار می‌داد تا بتواند از آن به عنوان پشتوانه و بستر مناسبی برای تعقیب اهداف بلندپروازانه نظامی خود استفاده کند. تسلط بر انحصار درآمدهای نفتی هر چند زمینه‌ساز توزیع ناعادلانه ثروت و تقسیم جامعه به دو طبقه و ایجاد شکاف طبقاتی گردید. در سایه این درآمدهای کلان رژیم توانست با ایجاد رفاهی نسبی بر کشور از میزان نارضایتی عمومی بکاهد. اسکاچپل از دولت تحصیلدار (Rentier State) در ایران نام می‌برد. دولتی که به واسطه اتکا به درآمدهای کلان ناشی از فروش نفت توانسته بود از وابستگی به طبقات مختلف اجتماعی خود را برهاند و مستقلانه عمل کند؛ به تعبیر دیگر دولت تحصیلدار با اتکا به این درآمدها دیگر چندان نیازمند درآمدهای مالیاتی دیگر طبقات اجتماعی نبوده و یا از سوی این طبقات به عنوان گروه‌های فشار یا ذی نفوذ تحت تأثیر قرار نمی‌گرفت.

مجموعه عوامل قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی یادشده رژیم پهلوی را در چنان موقعیتی از قدرت قرار می‌داد که تصور کوچکترین آسیب‌پذیری نسبت به حیات سیاسی آن رژیم از سوی دشمنان داخلی و یا خارجی نمی‌رفت. تحت تأثیر این اوضاع بود که کارتر بلندپایه‌ترین مقام سیاسی و اجرایی آمریکا، بعد از مسافرت به ایران در دی ۱۳۵۶ طی تحلیلی از اوضاع ایران و منطقه یادآور شد که: «ایران تحت رهبری باعظمت شاه!! جزیره ثبات در یکی از پرآشوبترین مناطق جهان است.»^(۴۱) میشل فوکو با اشاره به گوشه‌ای از عوامل شاکله قدرت رژیم پهلوی «چهره سخت‌افزاری قدرت» این رژیم را به گونه‌ای شکست‌ناپذیر ترسیم کرد؛ «مطمئناً در آنچه در ایران می‌گذرد امری بسیار قابل توجه وجود دارد. سر و کار با دولتی بود که قطعاً از نظر سلاح و ارتش غنی بود. از طرف نیرویی متعدد و حتی به نحو حیرت‌آور وفادار به آنچه می‌توانست فکر کنند به آن خدمت می‌شد. سر و کار با پلیسی بود که قطعاً خیلی مؤثر و کاری نبود ولی خشونت و بی‌رحمی‌اش غالباً جای ظرافت عمل را می‌گرفت؛ گذشته از این رژیمی بود که مستقیماً

به ایالات متحده تکیه داشت و مورد حمایت ایالات متحده بود و این رژیم بالاخره حمایت جهان، حمایت کشورهای مهم یا بی‌اهمیت اطراف را کسب کرده بود و... به معنایی این دولت همه برگزیده‌ها را در اختیار داشت و گذشته از این نفت را داشت که برای قدرت، درآمدهایی را که آنطور که می‌خواست در اختیار می‌گرفت، تضمین می‌کرد. در چنین وضعی، ملتی قیام می‌کند.» (۴۲)

حضرت امام خمینی (ره) بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی، رسماً و علناً وارد عرصه مبارزات سیاسی شد. ایشان با درک اوضاع زمانی و موقعیت ناهنجار حاکم بر ایران به لحاظ حاکمیت استبداد داخلی و سلطه استعمار خارجی به عنوان مرجعی مصلح، نظم موجود را به مبارزه طلبیدند. عنصر شجاعت، زیرکی، حق‌محوری، مردم‌داری و عمل به تکلیف از او رهبری بی‌نظیر و به تعبیر آبراهامیان «تجسم سجایای امام علی (ع)» ساخته بود. از نکات برجسته و رمز موفقیت امام را می‌توان در مثلث اتکال به خدا، اعتماد به نفس و تکیه بر مردم دانست. همین امر زمینه‌ساز عنایات خاص خداوندی و عشق و محبت مردم به ایشان و راه و روش مبارزاتی ایشان شد. اعتقاد و اعتماد و باور به مردم باعث شد که امام بتوانند از توده‌های منفرد و پراکنده - که به لحاظ تاریخی از نظر برخی نویسندگان داخلی و خارجی این خصلت در وجود آنها نهادینه شده بود - آن چنان اتحاد و انسجام و وحدت و یکپارچگی به وجود آورند که باعث حیرت بسیاری از نویسندگان و جامعه‌شناسان غربی شد. چنانکه قبلاً اشاره شد میشل فوکو جامعه‌شناس معروف فرانسوی و یکی از پیشگامان نهضت پست مدرنیسم ضمن تعجب از این وحدت و یکپارچگی توده مسلمان در جریان انقلاب اسلامی ایران از این انسجام و همبستگی با تقدیر یاد، و آن را مظهر اراده جمعی «عینیت یافته» تلقی کرد. مظهر اراده‌ای که قبلاً حالت انتزاعی و تئوریک داشت و در انقلاب ایران توانست محقق شود و حالت عینیت به خود بگیرد. قدرت جوشیده از متن مردم و آمیخته به عشق و علاقه و محبت به امام و انقلاب اسلامی، قدرتی بود متفاوت از قدرت خشن و سخت‌افزاری رژیم پهلوی. این قدرت که می‌توان آن را «چهره نرم‌افزاری قدرت» نامید، قدرتی بود لایزال،

جوشیده و پایان‌ناپذیر که به آسانی توانست چهره سخت‌افزاری قدرت حاکم را درهم شکسته و انقلاب را به پیروزی برساند. انقلاب تهیدستان (به تعبیر فوکو) در پرتو رهبری و هدایت امام و برخورداری از این قدرت نرم‌افزاری، به صورت توفنده‌ای بساط استبداد حاکم و سلطه استعمار خارجی درهم پیچید و برای همیشه به نهاد سلطنت در تاریخ سیاسی ایران پایان داد. امام در پاسخگویی به سؤال خبرنگار خارجی جمله‌ای فرمودند که از متن آن می‌توان به گوشه‌ای از زمینه‌ها و ماهیت چهره نرم‌افزاری قدرت پی برد. امام در جواب این خبرنگار فرمودند: «من با شاه با یک قلم و چند صفحه کاغذ مبارزه می‌کنم و اگر یک وقت محتاج به کمکی باشم ملت به من کمک خواهد کرد.»^(۴۳)

امام در این تقابل اراده‌ها و رویارویی با استبداد داخلی و استعمار خارجی - که پیوندی مستحکم و اتحادی ارگانیک و انداموار - از یک سو توانستند با بسیج سیاسی توده‌ها و اتکال به خدا و اعتماد به مردم چهره بالنده نرم‌افزاری قدرت را به وجود آورند و از سوی دیگر اهرمها و بنیانهای سخت‌افزاری قدرت دشمن را سست و بی‌اثر سازند؛ به عبارتی در وضعیتی که قدرت توفنده و نرم‌افزاری برخاسته از بسیج میلیونی مردم مسلمان به رهبری امام توانسته بود نظم سیاسی حاکم را گیج و مختل سازد، امام تلاش وافر داشتند که این رویارویی به کمترین خشونت و تلفات منجر شود، چنانکه هاینر اعراف کرده بود که «آیت الله خمینی به دنبال آن بود که بدون شلیک یک گلوله قدرت را به دست گیرد.» در این راستا امام با ایجاد «بحران مشروعیت» برای «نهاد سلطنت» و حضور «سلطه استعمار خارجی» به لحاظ روانی دشمن را خلع سلاح کرد. طبیعی است با از بین رفتن «مشروعیت»، «نهاد سلطنت» و «سلطه فراگیر استعمار خارجی»، این مقولات غیرقانونی تلقی شده و موضوعیت وجودی خود را در ایران از دست می‌دادند. از سوی دیگر امام کانونهای قدرت و مورد توجه استبداد و استعمار را بی‌اثر ساختند؛ یعنی با دعوت از افسران و درجه‌داران و تحریک احساسات و عواطف اسلامی و برادرانه آنها و ترسیم اوضاع ناهنجار حاکم بر ایران به لحاظ حضور استبداد و

استعمار، رفع شبهات آنها و ترسیم آینده‌ای بهتر برای آنان، آنان را به آغوش انقلاب و ملت‌کشانیدند و این ابزار اساسی قدرت را از انحصار دولت حاکم خارج ساختند. در اینجا با سست کردن بیش از پیش پایه‌های قدرت سخت‌افزاری، بیش از پیش قدرت نرم‌افزاری را تقویت کردند؛ به عبارتی پیوستن ارتش به مردم از یک سو بر قدرت توده انقلابی افزود و از طرف دیگر پایه‌های قدرت حکومت شاهنشاهی را بیش از همیشه سست‌تر کرد. در عرصه اقتصادی امام با دعوت از کارکنان شرکت نفت به اعتصاب، یکی دیگر از مهمترین ارکان قدرت نظام سیاسی حاکم را از کار انداختند. با توجه به نقش حساس و حیاتی نفت و ارتباط آن با حیات سیاسی دولت تحصیلدار که قبلاً بیان شد، می‌توان گفت که وقوع اعتصاب در شرکت نفت ایران و تعطیلی آن و کاهش تولید به ۱۰٪ کوچکترین امیدی برای بقا و دوام رژیم پهلوی باقی نگذاشت و حتی قدرتهای خارجی حمایتگر را به این نقطه‌کشانید که دیگر مهار جریان انقلاب مقدور نیست و لاجرم باید وضعیت پیش آمده را پذیرفت. در این راستا سران ۴ کشور صنعتی یعنی آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان در گودالوپ امید خود را به حفظ شاه از دست رفته یافتند و از حمایت او دست شستند. خلاصه اینکه امام به گونه‌ای دقیق با ایجاد «بحران مشروعیت» برای رژیم، «خلع سلاح نظامی» و «قطع شریان حیات اقتصادی (نفت)» چهره سخت‌افزاری قدرت حاکم را با کمترین خشونت و تلفات از کار انداختند و با بهره‌گیری از چهره سخت‌افزاری قدرت، رژیم پهلوی را در موقعیت کیش و مات کامل قرار دادند.

نقش محوری حضرت امام در هدایت انقلاب اسلامی و بالندگی این انقلاب بعد از پیروزی نیز شگفت‌آور است. امام به عنوان فرمانده و سکاندار انقلاب اسلامی، این انقلاب را از امواج سهمناک مختلف داخلی و خارجی نجات دادند. جنگ تحمیلی یکی از مهمترین ابزارهای فشار خارجی بود که با قصد براندازی آشکار نظام جمهوری اسلامی بر ایران تحمیل شد. در این جنگ چنانکه بسیاری از نویسندگان و سیاستمداران غربی و شرقی معترفند، تمام امکانات شرق و غرب و دنیای عرب بسیج شد تا جمهوری

اسلامی و به تبع آن انقلاب اسلامی را به شکست بکشاند، لیکن باز به لطف خداوند و رهبری حضرت امام (ره) این بار نیز انقلاب اسلامی توانست پوینده و بالنده به راه خود ادامه دهد و جمهوری اسلامی توانست خاک خود را از تصرف بیگانگان خارج سازد و صدام جاه طلب، جنگ افروز و بلند پرواز را به این نقطه بکشاند که در نامه‌هایی که بین رؤسای جمهوری ایران و عراق رد و بدل شد، صراحتاً بنویسد که ما همه شرایط شما را پذیرفتیم!! او که زمانی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در تلویزیون دولتی عراق پاره کرده بود و جنگ را با قصد تصرف سه روزه تهران شروع کرد اینک بعد از هشت سال طی نامه‌ای رسماً قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را مبنای خاتمه جنگ قرار داد!! در جنگ نیز امام همچون انقلاب توانستند با اتکا به مثلث «اعتماد به نفس»، «اتکال به خدا» و «اعتقاد به مردم» خاک جمهوری اسلامی را از لوثر بیگانگان پاک سازد و عزت و عظمت برای جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی به ارمغان آورند.

امام به عنوان رهبر، مرجع تقلید و مصلحی بزرگ به اعتراف بسیاری از نویسندگان خارجی و حتی غیرمسلمان و گاه مخالف انقلاب تحولی اساسی و بنیادین در جهان اسلام و جهان مستضعفان پدید آوردند. ابعاد عظمت تحولی که امام در دنیا ایجاد کردند، فوق تصور همگان است. تنها گذشت زمان روشن خواهد کرد که ایشان منشأ چه تحول عظیم و بنیادین بوده است. در اینجا به عنوان اختتام کلام به جمله‌ای از اعترافات دیوید مناشری این نویسنده صهیونیستی بسنده می‌کنیم که در کتاب خود تحت عنوان «انقلاب ایران و مسلمانان جهان» نوشت که: «هیچ کس باور نداشت که یک دولت اسلامی بتواند در مقابل اراده ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در ایران بایستد، اما این چنین شد. هیچ کس باور نداشت که تعدادی مسلمان فداکار بتوانند آمریکایی‌ها، فرانسوی‌ها و اسرائیلی‌ها را از قلب لبنان بیرون برانند، اما آنها توانستند. حزب الله این موفقیتها را به امداد الهی و رهبری واقعاً لغزش‌ناپذیر امام خمینی نسبت می‌دهد.» (۴۴)

یادداشتها

- ۱- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۹
- ۲- همان منبع، ج ۱۰، ص ۲۱۹
- ۳- روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۱ اسفند ۱۳۵۹
- ۴- روزنامه کیهان، شماره ۱۰۹۷۷، سال ۱۳۵۹
- ۵- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۳
- ۶- همان منبع، ج ۷، ص ۶
- ۷- همان منبع، ج ۲۱، ص ۱۸۱-۲ (وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی)
- ۸- نهج البلاغه، نامه ۲۷ حضرت امیر(ع)
- ۹- امام خمینی، در جستجوی راه از کلام امام، (تهران، امیرکبیر، بی تا)، ص ۴۶
- ۱۰- پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، (تهران)، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۲۰۷
- ۱۱- همان منبع، همان صفحه
- ۱۲- کلربریر پیر بلانشه، ایران، انقلاب بنام خدا، ص ۲۵۵
- ۱۳- پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۵۶
- 14- Theda Skocpol, Remtier state and shi'a Islam in the Iranian Revolution, theory and society, vol II.no.3 (may 1982). p:265
- 15- Ibid, p:265.
- ۱۶- امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۱، (۱۳۶۷/۴/۲۹)، پیام امام به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعه نامه ۵۹۸
- ۱۷- ابراهیم برزگر، مبانی تصمیم گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی(ره)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۶
- ۱۸- قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱
- ۱۹- ع- باقی، بررسی انقلاب ایران، ج اول، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰، ص ۳۶۹
- ۲۰- ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس فخر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۰، ص ۳۰۵
- ۲۱- مارک. جی. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۳۴
- ۲۲- مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰، ص ۶۱۶
- ۲۳- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به فصلنامه مصباح شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۴، ص ۳۳-۴۴، مقاله «روند و نمودهای سلطه گری آمریکا در ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷»، از همین نویسنده (کتاب سطور)
- ۲۴- ای. اف. ازگانسکی، سیاست جهان، ترجمه حسین فرهودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۱۳۳
- ۲۵- باری روین، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، بی جا، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲

- ۲۶- لیون. تی. هدا، باتلاق آمریکا در خاورمیانه، ترجمه رضا حائری، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۷۸
- ۲۷- آنتونی سامسون، بازار اسلحه، ترجمه فضل‌الله نیک اندیش، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۸۱
- ۲۸- فریدون هویدا، سقوط شاه، ص ۱۱
- ۲۹- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، از ظهور تا سقوط، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶، ص ۷۶-۸۰
- ۳۰- ع، باقی، بررسی انقلاب ایران، ص ۳۶۴
- ۳۱- همان منبع، ص ۳۶۴
- ۳۲- منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۲۰۰
- ۳۳- کاظم قاضی‌زاده، اندیشه سیاسی - فقهی امام خمینی (ره)، ص ۴۱ و کونج ۱، ص ۳۶۷
- ۳۴- حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۲۰
- ۳۵- چالمرز جانسون، تحول انقلابی، ترجمه حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳
- ۳۶- پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۴۵
- ۳۷- محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیس و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۳۰۰
- ۳۸- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اعتصاب در صنعت نفت ایران، ج ۶۶، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۷، ص ۶۷-۶۵
- ۳۹- همان منبع، ص ۷۷
- ۴۰- غلامرضا نجفی، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۲۱۸
- ۴۱- جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران، کوبه، ۱۳۷۱، ص ۳۷۳
- ۴۲- کلربرو پیربلاشه، ایران انقلاب به نام خدا، ص ۸-۲۵۷
- ۴۳- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۱۰
- 44- David Menashri, the Iranian Revolution and the muslim world, p:120





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی